

مناسبات عقل و دین در اندیشه نومعتزله و کلام جدید

مصطفی سلطانی*

امیر چهری**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵]

چکیده

کلام جدید در زمره علوم عقلی است که نقش مهمی در دفاع از مباحث اعتقادی و دینی دارد. جریان اعتزال نیز یکی از فرقه‌های خردورز کلامی است که در سده دوم پیدایش اسلام شکل گرفت و تا اواخر قرن چهارم فعال بود، اما در تطور تاریخ کم‌کم فروغش را از دست داد و با حمله مغولان در قرن هفتم افول کرد. در دو سده اخیر، نومعتزله خردورزی معتزله کهن را احیا کردند و بنیادهای فکری و اعتقادی معتزله با رویکرد جدید عقل‌گرایی در مبانی دینی در حال توسعه و انتشار است. کلام جدید (مسائل جدید کلامی) در روش استنباط با معتزله و نومعتزله همگرا است. پژوهش پیش رو با جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای و تحلیل و توصیف آنها در مقام دست‌یابی به پاسخی برای این پرسش است که مسائل جدید کلامی، خصوصاً رابطه عقل و دین، چه اعتبار و جایگاهی در معتزله و نومعتزلیان دارد.

کلیدواژه‌ها: کلام جدید، معتزله، نومعتزله، عقل‌گرایی، رابطه عقل و دین.

* استادیار گروه مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) proman.ms@gmail.com

** دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران amirchehri@yahoo.com

مقدمه

حدود دو قرن است که موضوعات جدید کلامی توجه اندیشمندان دین‌پژوه را به خود جلب، و بستر ابداع اصطلاح نوظهور «کلام جدید» (مسائل جدید کلامی) را فراهم کرده است. جعل این اصطلاح در مراحل آغازینش ابهاماتی را برای پژوهشگران به دنبال داشت (اوجی، ۱۳۷۵: ۱۵۳). زیرا غالب مسائل این علم در علم عقاید و کلام با عناوین دیگر مطرح و بررسی شده است. در اندیشه نومعتزله، که در روش عقل‌گرا هستند، مباحث مختلفی مطرح است. نوشتار پیش رو با رویکرد کتاب‌خانه‌ای و تحلیل محتوا بر آن است تا پاسخی برای این پرسش بیابد که: آیا مباحث مطرح‌شده در ترسیم رابطه عقل و دین در کلام جدید جایگاهی در نومعتزله دارد؟ فرضیه تحقیق آن است که دو جریان مذکور در موضوع رابطه علم و دین از مشترکاتی همچون پذیرش عقل تجربی، برتری عقل بر دین، اعتبارسنجی دیگر علوم و پدیده‌ها با عقل، عصری‌بودن، و نیز بخشی از مباحث مربوط به زبان دین برخوردارند. در بیان نسبت علم و دین هم این دو جریان هم‌طرازند، زیرا هر دو جریان به اثبات تعارض تمایل دارند، اما در درون هر دو جریان اختلافات جدی در بیان حیطة تعارض و نوع تعارض این دو مطرح است.

۱. پیشینه بحث

درباره مناسبات عقل و دین کتب و مقالات متعددی تألیف شده، اما با دقت بر دو کلیدواژه این تحقیق، یعنی «کلام جدید» و «اعتزال نوین» در زمینه ارتباط علم کلام جدید و مذهب کلامی معتزله و جریان نومعتزله تحقیقات جامعی صورت نگرفته و تک‌نگاری خاصی وجود ندارد. اما هر کدام از موضوعات فوق از پیشینه جامعی برخوردار است و تحقیقات فراوانی درباره آنها صورت گرفته و آثار درخوری راجع به آنها تألیف شده است. از جمله:

۱. کتاب معتزله (۱۳۳۶ ه.ق.)، نوشته زهدی جارالله از کشور مصر که عقاید، تاریخ، اندیشه‌ها و تأثیر معتزلیان نخستین یا سنتی بر تحول اندیشه اسلامی میان مسلمانان را بررسی و نقد می‌کند.

۲. کتاب فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة (۱۹۷۴) نوشته ایمن فؤاد سید اهل تونس، که برگرفته از آثار سه تن از بزرگان معتزله (قاضی عبدالجبار، ابوالقاسم بلخی، و حاکم جشمی) و در تبیین بیشتر و بهتر اندیشه‌های اعتزال است.

۳. در موضوع اعتزال نو مجموعه ارزشمند پنج‌جلدی جریان‌شناسی و نقد اعتزال نو (۱۳۹۳) را

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به کوشش محمد عرب صالحی منتشر کرده است. عناوین فرعی جلدها به ترتیب عبارت است از: جریان‌شناسی اعتزال نو؛ اعتزال نو و مسائل فلسفه دین اسلامی؛ اعتزال نو و اندیشه‌های حقوقی، علم دینی و...؛ چالش با ابوزید؛ عقل شیعی و عقل نواعترالی.

۴. در حوزه تفکر اسلامی سید احمدخان هندی (۱۷۱۸-۱۸۹۸) از نخستین اندیشمندان مسلمانی است که درباره علم کلام جدید سخنرانی‌های فراوان داشته است. وی بر این اندیشه اصرار داشت که علم کلام جدید پاسخ‌گوی نسل آینده است. او می‌خواست با استفاده از ثروت علمی مغرب‌زمین جهان اسلام را قدرتمند کند و کلام جدید را تحلیلی از اندیشه‌های دینی موافق با دستاوردهای علم مدرن غرب می‌دانست (صاحبی، ۱۳۸۱: ۲۱۸). در یکی از سخنرانی‌هایش در حدود سال ۱۲۸۶ ه.ق. به پدید آمدن شک و تردید در دل مردم راجع به اسلام اشاره می‌کند و ضمن بحث درباره شیوع اعتقاد به مذهب اصالت طبیعت می‌گوید: «امروز ما به علم کلام جدیدی نیاز داریم که به یاری آن بتوانیم یا بطلان تعالیم جدید را اثبات کنیم یا نشان دهیم که این تعالیم منطبق بر مراتب ایمان اسلامی است» (شریف، ۱۳۷۰: ۲۰۱/۴ و ۲۰۲).

۵. پس از سید احمدخان هندی، دانشمند مسلمان دیگری به نام شبلی نعمانی (۱۲۷۴-۱۳۳۲ ه.ق.) کتابی به نام تاریخ علم کلام نگاشت و بخش دومش را علم کلام جدید نامید. این اثر ارزشمند را سید محمدتقی فخر داعی گیلانی در سال ۱۳۲۹ به فارسی ترجمه و منتشر کرد تا اولین کتابی باشد که در زبان فارسی به علم کلام جدید پرداخته باشد. هرچند از مطالب وی برمی‌آید که در آن زمان اصطلاح «علم کلام جدید» دست‌کم در هند، مصر، و شام به کار برده می‌شد.

۶. کتاب احیای فکر دینی در اسلام به قلم اقبال لاهوری که در سال ۱۹۳۰ به زبان انگلیسی نوشته شد و در سال ۱۳۴۶ به فارسی ترجمه و منتشر شد. این کتاب از مهم‌ترین آثار نوشته‌شده درباره علم کلام جدید است که از سخنرانی‌های محمد اقبال لاهوری تألیف شده است. مؤلف در مقدمه کتاب هدف خود را از تألیف این کتاب این‌گونه تبیین می‌کند: «تقاضای شکل علمی از معرفت دینی داشتن، امری طبیعی است و در این سخنرانی‌ها کوشش من آن بوده است که گرچه به صورت جزئی هم باشد، به این نیازمندی جواب بدهم» (اقبال لاهوری، ۱۳۵۶: ۲).

۷. مرتضی مطهری اولین اندیشمندی است که در ایران بر ضرورت تأسیس علم کلام جدید تأکید دارد و ارزنده‌ترین پژوهش خود را در میناسازی فلسفه برای پاسخ به مسائل علم کلام جدید قرار می‌دهد (قراملکی، ۱۳۷۸: ۲۴). وی پیش از انقلاب اصطلاح «کلام جدید» را به کار برد.

همچنین، در برنامه‌نویسی برای یکی از مدارس حوزه می‌گوید: «نخستین وظیفه فعلی که اساتید در همان زمان باید به آن بپردازند تأسیس کلام جدید است». نیز می‌گوید:

با توجه به وظیفه علم کلام و با توجه به اینکه در زمان ما شبهاتی پیدا شده که در قدیم نبوده و تأییداتی پیدا شده که از مختصات پیشرفت‌های علمی جدید است و بسیاری از شبهات قدیم در زمان ما بلا موضوع است. همچنین بسیاری از تأییدات گذشته ارزش خود را از دست داده است. از این رو لازم است کلام جدید تأسیس شود (همان: ۲۷۹).

۸. کتاب کلام جدید در گذر اندیشه‌ها اثر علی اوجبی که در سال ۱۳۷۵ تألیف شد. این کتاب شامل ۱۴ مقاله درباره کلام جدید است و در آن به تعریف و چگونگی پیدایی و مسائل علم کلام جدید پرداخته شده و شناخت اجمالی از این علم به دست داده شده است.

۹. کتاب شریعت در آینه معرفت اثر عبدالله جوادی آملی که اولین بار در سال ۱۳۷۴ نشر یافت. در این کتاب مباحث دین‌شناسی، مبادی و اصول موضوعه معرفت‌شناسی، احیای معرفت دینی، حقیقت دین، دین‌فهمی و دینداری، مسانخت علم و ایمان، علم و دین، همراهی وحی و عقل، خاتمیت و کمال دین، معنای نسبیت، ثبات و تحول فهم شریعت و ... بررسی شده است.

۲. اصطلاح «کلام جدید»

پیشینه اصطلاح «کلام جدید» را می‌توان در آثار و مکتوبات فیلسوف آلمانی، فریدریش شلایر ماخر جست‌وجو کرد که نظریه تجربه دینی در جهان غرب را مطرح کرده است. تغییرات و دگرگونی‌های گسترده جهان غرب پس از قرون وسطا (قرن پنجم تا پانزدهم میلادی) و تحولات این دوره در سرنوشت کلام مسیحیت بسیار تأثیرگذار بود. جامعه مسیحیت به این واقعیت پی برده بود که دیگر الاهیات مسیحیت مبتنی بر متون مقدس، پاسخ‌گوی شبهات و پرسش‌های جدید نیست. متکلمان مسیحیت هر کدام با روشی در جهت دفاع از مبانی دینی خود در عصر جدید می‌کوشیدند تا جایی که در این دوران نظریات متنوع و جدیدی در حوزه دین‌پژوهی مطرح شد. ویلیام جیمز در سخنرانی‌هایش در موضوع تجربه دینی از علم کلام جدید در اوایل قرن بیستم نام می‌برد (پراودفوت، ۱۳۸۳: ۲۱۶). جان هیک، از متکلمان مهم مسیحیت در عصر کنونی، هم الاهیات عقلی و نقلی در مسیحیت قدیم را منسوخ می‌داند و جایگزین آن را در دنیای کنونی، الاهیات مبتنی بر تجربه دینی معرفی می‌کند (هیک، ۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۶۳).

اما اصطلاح «کلام جدید» (New Theology) یا «الاهیات مدرن» (Modern Theology) از جمله عباراتی است که حدود یک قرن است که در موضوعات حوزه دین‌پژوهی بررسی و نقد شده است (ربانی گلیپاگانی، ۱۳۸۹: ۴۹). آن‌گونه که گذشت، در بین مسلمانان اولین بار سرسید احمدخان هندی، در سخنرانی‌های سال ۱۲۸۶ ه.ق. خود تعبیر «کلام جدید» را به کار می‌برد و اولین کتابی که درباره علم کلام جدید نگاشته شد، کتاب عالم هندی، شبلی نعمانی (۱۲۷۴-۱۳۳۲ ه.ق.) است که در ترجمه جلد دوم کتابش به فارسی، به همت سید محمدتقی فخر داعی گیلانی در سال ۱۳۲۹، موضوع علم کلام جدید مطرح و تبیین شد (عبداللهی و خسروپناه، ۱۳۸۷: ۱۰). در زبان فارسی نیز گرچه اولین نظریه درباره تحول در الاهیات و احیای فکر دینی را اقبال لاهوری مطرح می‌کند ولی اولین مکتوبات در موضوع کلام جدید را مرتضی مطهری در مقدمه‌ای بر جهان‌بینی می‌نگارد و بعد در سایر آثارش مسئله کلام جدید را گسترش می‌دهد. پس از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۷، گرایش به علم کلام جدید در مجامع علمی رشد چشمگیری داشت و هم‌اکنون در بین دانش‌پژوهان گرایش بسیار به فراگیری علم کلام جدید وجود دارد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۱).

البته گروهی از اندیشمندان معتقدند با وجود علم کلام نیازی به تدوین علم جدیدی با عنوان «کلام جدید» نیست، زیرا دین اسلام در طول تاریخ خود همواره با پرسش‌ها و شبهات متنوعی روبه‌رو بوده و با معارف و ادله موضوعه پاسخ آنها بیان شده است (هزاوه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۹). اما مدافعان نظریه تأسیس علم کلام جدید معتقدند صرف پرسش‌های جدید و شبهات نو مبنای ایجاد این علم نیست، بلکه نوشتن فرهنگ و تمدن انسانی از یک سو و تحولات عمیق علوم در شاخه‌های معارف انسانی از سوی دیگر، باعث تدوین علم کلام جدید شده است (واعظی، ۱۳۷۵: ۹۳).

۳. نومعتزله

«نومعتزله» به گروهی از احیایگران و نواندیشان مسلمان گفته می‌شود که در دو سده اخیر از بستر تفکر اهل سنت سر برآورده‌اند و در رویکرد عقل‌گرایانه و دقت عقلانی راجع به آموزه‌های دینی از روش‌ها و معتقدات معتزله کهن الهام گرفته‌اند و در صدد احیای اعتقادات معتزله کهن هستند. این جریان کلامی از واژه‌های کهن وام می‌گیرند و بار معنایی جدید از آن می‌جویند. دغدغه‌شان کشف راز عقب‌ماندگی جهان اسلام است. آنها سرّ این راز را در آن یافته‌اند که عالمانی در سیر تاریخ کوشیده‌اند جایگاه خرد به فراموشی سپرده شود و اشعری‌گری بر عالم حاکم گردد.

این دستگاه فکری به «اعتزال جدید» شهرت یافت. اولین جرقه‌های اعتزال جدید در حرکت‌های اصلاحی سید جمال‌الدین اسدآبادی خودنمایی کرد. پس از او شاگردش محمد عبده در مصر عهده‌دار توسعه و پرورش این مکتب شد.

نومعتزلیان از مبانی معتزله قدیم الهام می‌گیرند و استدلال‌های عقلی را بسیار مهم‌تر از سایر آموزه‌های اسلامی می‌دانند. این عده خود را در مقابل متن‌گرایی مذاهب شافعی، حنبلی، مالکی و حتی حنفی و گرایش کلامی اشاعره قرار داده و معتقدند راز عقب‌ماندگی مسلمانان در جهان مدرن امروز، فراموشی خردورزی است و این عقب‌ماندگی را ثمره حاکمیت چند سده اشعری‌گری می‌دانند. این جریان فکری بین برخی شیعیان هم توسعه یافته است. عبدالکریم سروش که خود را نومعتزلی می‌داند و به این موضوع نیز تصریح کرده، معتقد است هم‌اکنون اندیشه‌های معتزلیان را باید در تفکرات نومعتزلیان اصلاح طلب جست‌وجو کرد (گلی و یوسفیان، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

۴. جایگاه دین در اندیشه نومعتزلیان و کلام جدید

انتظار بشر از دین از مهم‌ترین مسائلی است که اندیشه دینی در جهان معاصر با آن مواجه است و از آن پرسش می‌کند: دلایل نیاز انسان به دین چیست؟ انسان چه نقص و کمبودی دارد که جز دین نمی‌تواند آن را برطرف کند؟ آیا دین فقط احکام تکلیفی و وضعی را بیان می‌کند یا به اخلاق و تنظیم احساسات اجتماعی نیز نظر دارد؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲). اندیشمندان دین‌پژوه در پاسخ به پرسش‌های فوق کوشیده‌اند. از آنجایی که پاسخ صواب به پرسش‌های مذکور مبتنی بر تعریفی است که از «دین» مطرح می‌شود، دین‌پژوهان تعاریف مختلفی از آن پیش کشیده‌اند.

در مسیر جست‌وجوی تعریف اصطلاحی دین، به این حقیقت می‌رسیم که به دلیل تعدد و تکثر حضور رویکردهای مختلف به «جهان»، «انسان»، «ابدئولوژی» و «تاریخ»، که منبعث از مکاتب شناخته‌شده فلسفی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی است، تعاریف اصطلاحی متعدد و مختلفی از «دین» مطرح شده است. یعنی هر اندیشمند در تعریفی که از دین پیش می‌نهد، در واقع، پاسخ‌های نظری‌اش را بر اساس یافته‌ها و دیدگاه‌هایش به پرسش‌های بشر، در کوتاه‌ترین و کامل‌ترین عبارت بیان می‌کند. این واقعیت به تشمت آرا و دیدگاه‌ها در این حوزه می‌انجامد (مددپور، ۱۳۷۹: ۲۱). به هر روی، در ادامه به جایگاه دین در این سه دستگاه فکری می‌پردازیم.

۴. ۱. جایگاه دین در اندیشه نومعتزله

نومعتزله در جهان‌بینی، مسیر معتزله قدیم، یعنی همان عقل‌گرایی، را می‌پیمایند، با این تفاوت که در اندیشه نومعتزله شک‌گرایی، هرمنوتیک، علم‌گرایی، تبارشناسی، تجربه‌گرایی، اندیشه‌های مدرن و پسامدرن با الهام گرفتن از مکاتب فلسفه غرب نیز وجود دارد (حاجی‌اسماعیلی و بنائیان اصفهانی، ۱۳۹۴: ۳۱). بر این پایه، نومعتزله اسلام را دین عقل می‌دانند و تأکید دارند که هیچ دینی از ادیان الاهی مانند اسلام بر عقل و عقل‌گرایی تأکید ندارد (ابوزید، ۱۳۹۷: ۱۲).

بزرگان نومعتزله معتقدند حقیقت مطلق وحی دست‌نیافتنی است، زیرا سخن خداوند بسیار رمزآلود و پیچیده است و کسی نمی‌تواند ادعای دست‌یابی به حقیقت مطلق وحی الاهی را داشته باشد و در نهایت برخی از آنان ادعای نفی حقیقت مطلق را دارند و حقیقت را نسبی می‌دانند (آرکون، ۱۳۹۴: ۳۰۷). از این بیان استفاده می‌شود که آنها قائل به دین مطلق نیستند، بلکه به نسبییت در دین معتقدند، و نوع تفسیر مفسر از حقیقت و ماوراءطبیعت را دین تلقی می‌کنند.

بدین ترتیب می‌توان گفت حقیقت دین نزد نومعتزله واقع‌گرایی است. یعنی بعد از تأکید نومعتزلیان بر عقل و مدرکات عقلی، واقعیت را موضوعی قرار می‌دهند که بتواند با عقل تطبیق پیدا کند. به عبارت دیگری که نصر حامد ابوزید بر آن تأکید دارد، واقعیت در جهان حقایق و محسوسات در عالم است. وابستگی طبیعت به ماوراءطبیعت، وابستگی امر مقدس و امور مقدس به امور نامقدس و ورود مدرنیته به عالم واقعیت جامعه امروز با دوری از تعابیر سنتی قرآن و روایات و حمل این تعابیر به عالم مجاز و معانی دیگر از ابعاد هستی‌شناسی علمی نومعتزله است (ابوزید، ۱۳۹۲: ۵۱).

۴. ۲. جایگاه دین در کلام جدید

موضوع ضرورت دین برای بشر از قدیم در مباحث علم کلام مطرح بوده و اکنون نیز از موضوعات مهم علم کلام جدید است. شواهد و قرائن تاریخی درباره جایگاه ویژه دین در زندگی بشر در تمام فرق و مذاهب کلامی مشخص است. در موضوعات و مسائل کلام جدید نیز اولین و مهم‌ترین پرسش این است که: حقیقت و واقعیت دین چیست؟ (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ۶۵). برخی از اندیشمندان علم کلام جدید وقتی مباحث خود را در موضوع دین مطرح می‌کنند از عنوان «فلسفه دین» استفاده می‌کنند. این اصطلاح از دوران فیلسوف مشهور آلمانی، هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱)، در عرصه مجامع علمی متکلمان کلام جدید وارد شد و مباحثی همچون «منشأ دین»،

«زبان دین»، «براهین اثبات وجود خدا»، «تجربه دینی»، «علم و دین»، «کثرت‌گرایی دینی»، «مسئله شر»، «عقل و وحی»، «معجزه و جاودانگی روح» اهمیت یافت (یوسفیان، ۱۳۹۰: ۱۵). اندیشمندان علم کلام جدید منشأ دین را صرف اتصال به عالم غیب و ملکوت نمی‌دانند، بلکه از راه منطقی و عقل منشأ دین را اثبات می‌کنند و گستره دین را فقط در بُعد عبادی و ارتباط با خدا نمی‌دانند، بلکه دین را در عرصه اجتماع و بین‌المللی دارای برنامه و هدف مشخص می‌دانند (سالک قزوینی، ۱۳۸۱: ۴۰).

۵. مناسبات کلام جدید با اندیشه نومعتزله

با عنایت به مدارک و مستندات به‌دست آمده از آثار و مکتوبات اندیشمندان نومعتزله، یکی از عواملی که باعث ایجاد و رشد جریان اعتزال جدید در دنیای کنونی شده، مباحث علم کلام جدید است. دیدگاه نومعتزلیان راجع به کلام جدید نگاهی ایجابی است و تنافی در تطبیق این دیدگاه و اندیشه‌های نومعتزله با موضوعات و مسائل علم کلام جدید یافت نمی‌شود. اما آنچه از جریان نواعتزالی جزء مباحث مهم و به‌روز علم کلام جدید است، مباحثی است که از عقل و عقل‌گرایی و رشد جامعه عاقله در بین مسلمانان با عنوان «عبور از سنت و رسیدن به مدرنیسم در جامعه اسلامی» سخن می‌گویند، مانند موضوع تقدم عقل بر نص یا همسان‌دانستن قرآن با سایر آثار ادبی که محمد عبده، رشید رضا، نصر حامد ابوزید و دیگر اندیشمندان نومعتزله با تعبیری همچون «تفسیر تجربی قرآن» مطرح کرده‌اند (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۳۹۹/۱؛ ابوزید، ۱۳۸۹: ۲۹).

در بین نومعتزلیان شبهات و پرسش‌های متعددی درباره دین، کارآمدی دین و ... مطرح می‌شود که پاسخ آن در موضوعات و مسائل کلام جدید وجود دارد، پرسش‌هایی همچون: آیا واقعاً دین زمینه‌ساز سعادت زندگی بشری است؟ آیا دین از عوامل عقب‌ماندگی زندگی بشری مسلمانان از سایر ملل است؟ این شبهات در بین نومعتزلیان باعث شده است گرایش به کلام جدید در بین آنان توسعه یابد و نظریات مبنایی نومعتزله با علم کلام جدید تطبیق داشته باشد.

با نظر به طبقات رجال نومعتزله، طبقه دوم رجال نواعتزال که عموماً سیاست‌مداران و صاحبان مناصب مهم اداری و مشهور به تجددطلبان و پیروان تمدن غرب هستند، این پرسش‌ها و شبهات را مطرح می‌کنند. این افراد راه برون‌رفت از مشکلات مسلمانان را تحول در فرهنگ اسلامی و گرایش به فرهنگ غرب در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌دانند (وصفی، ۱۳۸۷: ۷)، با این حال

بحث رابطه بین عقل و دین، نسبت بین این دو مقوله و جایگاه عقل در حیات دینی همیشه جزء مسائل مهم کلامی بوده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). در علم کلام جدید، عقل از دو منظر ارزیابی می‌شود: رابطه عقل با وحی، آموزه‌ها و احکام و حیانی؛ رابطه عقل با ایمان دینی که در کلام جدید این نسبت ارزیابی و نقد می‌شود. پس در این نگاه این دو جریان مشترکات کلی دارند. در نگرشی دقیق‌تر، عقلی که نومعتزلیان آن را مبنا و معیار خود قرار می‌دهند عقلی است که اعتبار ادله شرعی دیگر نیز از این عقل گرفته شده است، در حالی که جایگاه عقل در منابع اصیل دینی این‌گونه تبیین نشده، بلکه عقل صرفاً یکی از منابع احکام دینی قرار داده شده است؛ یا اینکه عقل در فهم بهتر کتاب و سنت به عنوان قرینه قرار می‌گیرد، زیرا عقل به تنهایی فقط می‌تواند مفاهیم کلی و رابطه آنها را درک کند و از ادراک جزئیات عاجز است. پس عقل نیز محدودیت‌هایی دارد و توان درک بسیاری از حقایق عالم هستی را ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۲). این نوع نگرش نیز از جمله نقاط اشتراک بین نومعتزله و علم کلام جدید است.

یکی از مبانی اندیشه نومعتزلیان سنجش معارف و آموزه‌های دینی با علوم و عقول بشری است؛ یعنی به جای اینکه معارف دینی معیار ارزیابی علوم بشری باشد، نومعتزلیان این طریقه را بالعکس عمل می‌کنند و این موضوع را در مبانی اعتقادات خود قرار می‌دهند. مجتهد شبستری در این باره می‌گوید: «اصلاح دین، یعنی بازگشت به ماده خام اسلام، یعنی کتاب و سنت، به منظور ساختن بنای فکری و اعتقادی دینی جدیدی متناسب با تصویر و تجربه‌ای که انسان امروز از جهان و انسان دارد» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۲: ۱۶۰). شواهد و قرائن تاریخی گواه آن است که جوامع بشری در طول زندگی بشر به دو موضوع علم و دین توجه داشته‌اند. به عبارت دیگر، از طرفی بشر به دنبال شناخت اسرار عالم هستی بوده، و از طرف دیگر حس فطری انسان در خداجویی و نیایش، همواره در کنار انسان حضور داشته است. جریان نومعتزله درباره رابطه بین علم و دین نظریه‌های متعددی دارند. جریان افراطی در عقل‌گرایی نومعتزلی اصرار بر ناکارایی دین در مقابل علم و عقل دارند تا جایی که مدعی‌اند برای زندگی ایدئال بشری باید ادله اصلی اسلام را کنار بگذاریم، مانند آنچه مجتهد شبستری می‌گوید: «مسلمانان می‌توانند حقوق بشر و دموکراسی عصر حاضر را در فرهنگ خود جذب نمایند، بدون اینکه بیهوده بکوشند از کتاب و سنت، حقوق بشر و دموکراسی دست و پا شکسته‌ای بیرون بیاورند» (همو، ۱۳۸۷).

دیدگاه رایج نزد نومعتزلیان در این باره این است که بسیاری از احکام و آموزه‌های دین متناسب

با اوضاع و احوال زمانی و مکانی عصر نزول بوده و امروزه اعتباری ندارند. عبدالکریم سروش، که خود را از نومعتزلیان می‌داند، درباره تاریخ‌مندی احکام اسلامی می‌گوید: «تمام احکام فقهی اسلام موقت‌اند و متعلق به جامعه پیامبر و جوامعی که شبیه به آن جامعه هستند، مگر آنکه خلافش ثابت شود» (سروش، ۱۳۸۱: ۶۱). بعضی از نومعتزلیان دلیل موقت‌بودن احکام اسلام را تغییر و تحولاتی می‌دانند که در زندگی بشر ایجاد شده است. لذا این احکام اسلام را از عرضیات می‌دانند و عمل کردن برخلاف آنها را از اهداف اسلام می‌شمردند. محمد عبده در این باره می‌گوید:

اصرار بر اجرای تحت‌اللفظی احکام قرآن، بستن چشم خود بر روی تغییرات اجتماعی است که تاکنون رخ داده یا در حال حاضر آشکارا در مقابل چشم ما در حال رخ‌دادن است و این یعنی به شکست رساندن مقاصد ارزشی اجتماعی و اهداف قرآنی (الرحمان، ۱۳۹۸: ۱۹).

این اعتقاد نومعتزلیان فقط برای احکام اسلامی نیست، بلکه درباره قرآن کریم هم از نظریه تأثیر‌پذیری فرهنگ زمانه سخن می‌گویند. شیخ محمد عبده درباره داستان‌هایی که در قرآن کریم بیان شده است می‌گوید: «گاه در قرآن تعبیراتی که در میان مخاطبان رایج بوده یا منسوب به آنها است آورده می‌شود» (همان: ۱/۳۹۹). به نظر می‌رسد دین‌پژوهان در علم کلام، در این خصوص هم با نومعتزله همگام‌اند. این موضوع در کلام جدید ذیل بحث «زبان دین» مطرح می‌شود: خداوند متعال با بندگانش به کدام روش سخن می‌گوید و برای بیان مقصود خود از چه شیوه‌ای بهره می‌برد؟ ما چگونه می‌توانیم در برابر خدا سخن برانیم؟ گفت‌وگو با خداوند چگونه انجام می‌گیرد؟ آیا گزاره‌های دینی را می‌توان با روش‌های تجربی آزمود؟ اگر پاسخ منفی باشد، آیا می‌توان آنها را معنادار دانست؟ فرهنگ زمانه چه تأثیری بر زبان وحی به جا می‌گذارد؟ مجاز و کنایه در این عرصه چه جایگاهی دارد؟ اینها از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که در مواجهه با متون دینی رخ می‌نماید (یوسفیان، ۱۳۹۰: ۱۳۹۳) و در هر دو دستگاه فکری مطرح است. سروش نیز عربی‌بودن قرآن را دلیل تأثیر‌پذیری وحی از فرهنگ عصر نزول می‌داند و می‌گوید: «وحی پیامبر به زبان عربی نشان‌دهنده این است که زبان عربی، آینه و برآیند فرهنگ و تجربه جمعی اعراب است و هر زبانی این چنین است، در وحی زبان خصوصی نداریم» (سروش، ۱۳۹۸: ۱۱).

بی‌تردید زبان وحی آنگاه اثری در خور می‌یابد که با زبان مخاطبان نخستین خود هماهنگ باشد. از این‌رو به گواهی تاریخ، پیامبر هر ملتی به زبان خود آنان سخن می‌گفته است. افزون بر این، مقتضیات زمانی و مکانی نزول وحی به حکم ضرورت رنگ و بوی ویژه به زبان آن می‌بخشد،

به گونه‌ای که گاه پدیده‌های عصری را منعکس می‌کند، مثلاً قرآن کریم مخاطبانش را که غالباً برای بیابانگردی از شتر بهره می‌برند به تأمل در چگونگی آفرینش این حیوان فرا می‌خواند و نیز در بیان نعمت‌های الهی از میوه‌هایی نام نمی‌برد که برای اعراب ناشناخته باشد (یوسفیان، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

نکته بسیار مهم درباره ارتباط علم کلام جدید و نومعتزلیان این است که دانشمندان علم کلام جدید معتقدند عقل‌گرایی تجربی و انسان‌محورانه در دنیای غرب از حدود ۳۰۰ سال قبل، یعنی دوران رنسانس،^۱ آغاز شد. در این دوره اشتیاق به عقل‌گرایی در بیشتر امور زندگی انسان‌ها در غرب رشد چشمگیری را تجربه کرد. از جمله این امور دین‌مداری و فرهنگ دینی بود، تا حدی که مبارزه با حاکمیت کلیساها در این دوران شروع شد و به رشد عقلانیت جدید در جامعه غرب انجامید (باربور، ۱۳۹۷: ۲۳).

عقلانیت جدید در غرب صبغه انسان‌محورانه می‌یابد. یعنی در فلسفه و الاهیات به صورت‌های متفاوتی ظهور می‌کند. به عبارت دیگر، این عقلانیت تعهدات اخلاقی ندارد و صرفاً مادی است و متافیزیک را قبول ندارد و فقط حول ماده و طبیعیات می‌اندیشد و همیشه با نسبت‌گرایی و تشکیک همراه است که نتیجه‌اش بحران یا خلأ معنویت است. هر چقدر عقلانیت جدید غربی رشد می‌کند نکات و جنبه‌های منفی‌اش از نکات و جنبه‌های مثبتش بیشتر می‌شود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۲۶). نومعتزلیان طرفدار اصلاح‌طلبی دینی متأثر از این نگاه عقلانیت جدید هستند که با نتایج به‌دست‌آمده در غرب و جهان اسلام، مشترک‌الرائی‌اند. در سوی دیگر، متکلمان کلام جدید هم در این رویکرد با نومعتزله همگرا هستند.

نتیجه

مناسبات عقل و دین در اعتزال قدیم تطبیق چندانی با علم کلام جدید ندارد، اگرچه برخی از موضوعات اصول اعتقادی معتزله را می‌توان با محمل و توجیهاتی در علم کلام جدید وارد کرد ولی نکته مهم آن است که با ظهور اعتزال جدید در دو سده اخیر، موضوعات و مسائل کلام جدید در بین نومعتزله مصادیق مختلفی پیدا کرده که به برخی از آنها در این مقاله پرداختیم. این موضوعات خصوصاً بین نومعتزلیان اصلاح‌گر، که در عقل‌گرایی شیوه افراطی دارند و در تثبیت مدرنیته به جای سنت و سنت‌گرایی می‌کوشند، جلوه خاص خود را دارد. نومعتزلیان به تقدم علم بر دین و تعارض آن دو معتقدند. در اندیشه آنها ضرورتی در تطبیق بین علم و دین نیست، بلکه این دین است که

باید با علم مطابقت داشته باشد و گاه عبور از دین برای رسیدن به علم لازم است. اندیشمندان کلام جدید نیز چنین اندیشه‌ای را می‌پذیرند.

پی‌نوشت

۱. تحولی که در قرن ۱۴ از شمال ایتالیا شروع شد و در قرن ۱۵ شمال اروپا را فراگرفت و در قرن ۱۶ به تحولی سیدصدساله در کل اروپا تبدیل شد.

منابع

- آرکون، محمد (۱۳۹۴). دانش اسلامی: قرآنی بر مبنای علوم انسانی، ترجمه: عبدالقادر سواری، تهران: نسل آفتاب.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۹). معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، ویراستار: مصطفی ملکیان، تهران: طرح نو.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۹۲). نوآوری حریم و تأویل، ترجمه: مهدی خلجی، تهران: آموزشگاه توانا.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۹۷). دایره‌های ترس، ترجمه: ادريس امینی، تهران: نگاه معاصر.
- اقبال لاهوری، محمد (۱۳۵۶). احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام، تهران: کانون نشر پژوهش‌های اسلامی.
- اوجبی، علی (۱۳۷۵). کلام جدید در گذر از اندیشه‌ها: مجموعه مقالات، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
- باربور، ایان (۱۳۹۷). علم و دین، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پراودفوت، وین (۱۳۸۳). تجربه دینی، ترجمه: عباس یزدانی، قم: کتاب طه.
- جار الله، زهدی حسن (۱۹۷۴). معتزلة، بیروت: الاهلیة، الطبعة الاولى.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). شریعت در آینه معرفت، قم: اسراء، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). وحی و نبوت، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). انتظار بشر از دین، قم: اسراء، چاپ پنجم.
- حاجی اسماعیلی، محمدرضا؛ بنائیان اصفهانی، علی (۱۳۹۴). «بررسی عینی‌گرایی و نسبی‌گرایی در هرمنوتیک نصر حامد ابوزید و تأثیر آن بر بعضی برداشت‌های تفسیری وی از قرآن»، در: اندیشه دینی، ش ۵۴، ص ۲۹-۴۶.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۱). «تحلیل و نقد سکولاریسم»، در: حوزه، ش ۳۶.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۹). درآمدی بر کلام جدید، قم: مرکز نشر هاجر، چاپ پنجم.
- الرحمان، فضل (۱۳۹۸). اسلام و مدرنیته؛ تحول یک سنت فکری، ترجمه: زهرا ایران‌بان، تهران: کرگدن.
- رشید رضا، محمد (۱۹۹۰). تفسیر المنار، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

مناسبات عقل و دین در اندیشه نومعتزله و کلام جدید / ۳۷

- سالک قزوینی، عباس (۱۳۸۱). «علم‌شناسی فلسفه دین و کلام جدید»، در: پژوهش حوزه، ش ۱۲، ص ۳۷-۴۲.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۱). «اسلام، وحی و نبوت»، در: آفتاب، ش ۱۵، ص ۵۶-۶۷.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۸). «طوطی و زنبور»، در: بازتاب اندیشه، ش ۹۸، ص ۱۷۱-۱۹۲.
- شریف، میان محمد (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه: نصرالله جوادی، اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صاحبی، محمدجواد (۱۳۸۱). سرچشمه‌های نواندیشی دینی: درآمدی بر تاریخ کلام جدید، قم: احیایگران.
- عبداللهی، مهدی؛ خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۷). «پژوهشی در ماهیت کلام جدید»، در: اندیشه نوین دینی، س ۴، ش ۱۵، ص ۹-۴۲.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۷۸). هندسه معرفتی کلام جدید، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- گلی، جواد؛ یوسفیان، حسن (۱۳۸۹). «جریان‌شناسی نومعتزله»، در: معرفت کلامی، س ۱، ش ۳، ص ۱۱۳-۱۴۰.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۲). هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران: طرح نو، چاپ ششم.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۷). «قرانت نبوی از جهان ۱»، در: www.cgje.org.ir.
- مددپور، محمد (۱۳۷۹). سیر تفکر معاصر در ایران، تهران: وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
- نعمانی، شبلی (۱۳۲۹). علم کلام جدید، ترجمه: سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: سینا.
- واعظی، احمد (۱۳۷۵). «ماهیت کلام جدید»، در: نقد و نظر، ش ۹، ص ۹۱-۱۰۳.
- وصفی، محمدرضا (۱۳۸۷). نومعتزلیان، تهران: نگاه معاصر.
- هزاوه‌ای، محمدرضا (۱۳۸۱). «مدخلی بر کلام جدید»، در: رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، ش ۵۰، ص ۲۷-۲۹.
- هیک، جان (۱۳۸۱). فلسفه دین، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: هدی.
- یوسفیان، حسن (۱۳۹۰). کلام جدید، قم و تهران: سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.